

در کار «سوخت» یگانه و نادرالمثال است و آثارش در اوج و عروج پختگی و سختگی است. قصد و مقصود ما از گفتگوئی با وی بازشناسی و بازبینی آثارش است.



گفتگوئی با زینت امامی، هنرمند هنرهای ظریفه خوشاجوانی که وقف هنر کردم

● لطفاً از خودتان بگوئید.

«من از سن ۱۸ سالگی شروع به کار کرده‌ام. ۲ سال و ۲ ماه نزد پدرم، این یادگار نام آشنای هنر که حالیا چهره در نقاب خاک فرو پوشیده است کار کردم. تذهیب را نزد آقای ختائی آموختم و ۲ ماه هم شاگرد جاودانه یاد

بی تردید گشت و گردش در باغ پردرخت هنر، نیاز به نادیده انگاشتن بسیاری از پدیده‌ها و نبود و نمودهای روزمره و جاری و ساری دارد. آن هنگام که هنر قیامت قیامتش را برمی کشد و به آفاق و چشم اندازهای متخیل و پرحس و حال پرمی کشد، هیچ سد و مانعی توان و یارای مصاف و رویارویی با آن را ندارد.

به برکت انقلاب اسلامی، هنرهای اصیل و ریشه دار در هستن و زیستن این خاک پاک، بار دیگر نما و نمودی یافته‌اند و از پس انبوه خاطرات و خطرات سر به درآورده و برکشیده و بالیده‌اند. زنی حساس، با علقه و علاقه‌هایی شاعرانه و رها گشته در نازکای عاطفه و انسیت و الفت، از خانه بی رونق و بی جلوه و جلاش می‌گریزد و روسوی هنر، این وسوسه متموج در ترنم آواها و ایماهای درونی می‌آورد.

به راستی چه کسی می‌دانست که این زن روزگاری از سرآمدان و نخبگان گستره گسترده هنر خواهد شد؟ زنی که با حفظ حجب و آزر و هجاهای پاک و نیالوده‌اش، چونان پرنده‌ای در آسمان نیلگونه و پرستاره، هوای دیارهای بکر می‌کند و طلیعه و طلایه‌دارش در این میان تنها دستی است و قلمی که سبکبال و جاودانه در خقله و خطی مصفا و دلکش پرسه می‌زند.

زینت امامی در غایت و نهایت سادگی و بی‌آلایشی از تجربه‌های هنریش سخن می‌گوید. وی هنرمندی است که بی‌گمان

حسین بهزاد بوده‌ام.

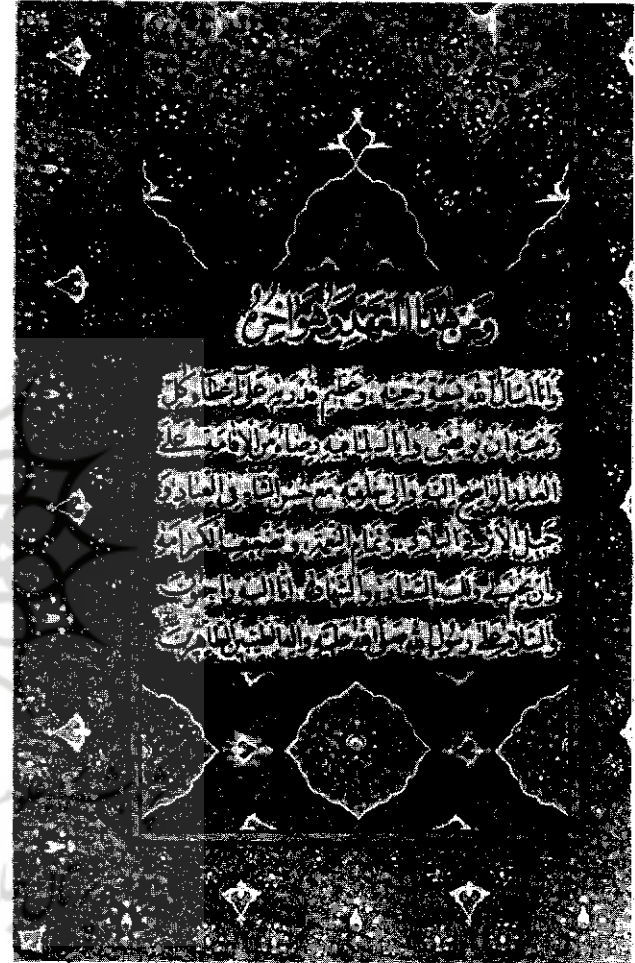
در اصفهان، از حاج مصورالملکی تجربه‌ها اندوختم و «سوخت» را نیز نزد آفاتقی کرباسی - از شاگردان پدرم - یاد گرفتم. هنر

«من از ۱۸ سالگی پا به این دنیای پرراز و رمز گذارده‌ام و حدود ۳۲ سال است که در این قلمرو، چونان جوینده و پوینده‌ای بی‌خویش و بی‌خود گشت و بازگشتها دارم و عجبا که هنوز در این عرصات، چه بسیار نقش و نقوشها که بر صحیفه دل نگاشته نشده‌اند. پدرم مرا در سن ۱۳ سالگی به خانه بخت روانه ساخت، ولی پس از چندی به خانه پدری بازگشتم. به پدرم گفتم من زنی بدسرنوشت و بی‌عاقبتم. حال که از خانه شوهر چیزی جز عسرت و غرلت نصیب نگشته، آن بی‌که روبه سوی اتکا و متکایم یعنی درس و تحصیل بیاورم. ولی پدرم مخالفت کرد و گفت که محیط اجتماعی اصفهان اجازه ورود ترا به مدرسه نمی‌دهد. مادرم گفت: نقاشی کن! پدرم موافقت نمود و از آنجا که خود سرسپرده به هنر و هنرمند بود طرحی به من داد و گفت: این را کار کن. من با عشق و شوقی و شعفی وافر و بیرون از وصف کار کردم و پدرم پس از نگرشی به کار گفت: عجبا! چه استعدادی!

من نخستین هنری را که آموختم گل و مرغ بود و بعد هم مینیاتور، که آن را نزد پدرم چندانکه شایست و بایست یاد گرفتم.

● لطفاً درباره سابقه این هنرها توضیح دهید.

«هنر گل و مرغ از زمان قاجاریه در ایران پا گرفته و ریشه دوانیده و در خانواده پدرم موروثی بوده است. از نظر سبک و سیاق و روش و منش من مینیاتور را به سبک صفوی که پیشتر به آن چینی کاری می‌گفتند کار می‌کنم. هنر «سوخت» که دلمشغولی و کار اصلی من است جامع‌الاطراف‌ترین و بلکه متعالی‌ترین



طلاکوبی در خانواده من موروثی بوده و من این هنر را در قلمروهای دیگری همچون: مینیاتور، تذهیب، گل و مرغ، سوخت و طلاکوبی گسترش داده‌ام.

● چه مدت است که در این زمینه‌ها فعالیت می‌کنید؟

هنرهاست، چرا که رشته‌های هنری زیادی در سوخت جایا و نشانه و نمود دارد نظیر: مینیاتور، مشبک، تشعیر، تذهیب چینی، سوخت، خط و طلا.

پدرم همیشه به من می‌گفت که اگر تابلوی سوخت جامع و کامل باشد مجموعه‌ای است از تمامی هنرها. در تمامت این هنر، تمامیت سایر هنرها نیز نهفته و نهان است و از این روی گراف نیست اگر بگوئیم سوخت، اتم و اکمل هنرهاست.

● دربارهٔ پدرتان بگوئید.

همان ۲ سال و ۲ ماهی که نزد پدرم کار کردم، برایم پشتوانه و حامی اصلی بوده است. چرا که من نزد حاج مصورالملکی بیش از ماهی یکبار یا ۱۵ روز یکبار نمی‌رفتم. اوائل که من نزد پدرم مشغول آموزش بودم بخاطر ناپایداری زندگی زناشویی من، وی سخت درهم شکسته و افسرده بود. پس از آنکه شروع به نقاشی کردم گفت تو مرا سرذوق آوردی، خبذا دختر!

● دربارهٔ مضامین چه نظری دارید و در انتقال مضامین به سنت و عهد گذشته تا چه حد وفادار مانده و تا چه حد به نوآوری و بدعت پرداخته‌اید؟

سورهٔ کارهای من در مرتبهٔ نخست، اسلامی و تاریخی است. من با مفاهیم و مضامین اسلامی بزرگ شده‌ام و از این روی مباد و مبادا که سنت را پشت پا نهم و رو به سوی بدعت بیاورم. موحوم پدرم سوخت را به اوج و تکامل رساند، تا حدی که بعضی اندیشناک بودند که شاید پس از ابداع چنین آثاری برای بازماندگان راهی و نقبی به سوی نور نماند و ناگزیر به تکرار شوند. پدرم به

من سفارش کرد که هرگز از سبک وی پای بیرون نهم. من هم چنین کردم. البته در جزئیات کار، گاهی نوآوری‌هایی دارم که در هر حال خارج از چهارچوب سنت و عرف نیست.

● در مورد فعالیت‌های هنری و وضع فعلی زندگیتان بگوئید.

سالهای زیادی من هر روز از صبح تا شب کار می‌کردم اما حالاً، مدتی است که دردی بر من عارض گشته که توان چنان پرکاری را از من گرفته است. برنامهٔ فعلی من این است که صبح تا ظهر کار می‌کنم و بعد از ظهر نیز پس از اندکی استراحت، ۲ ساعت دیگر هم به کار می‌پردازم. البته زندگی من بکلی یک زندگی هنری بوده است. بدین معنا که زندگی و جوانیم را وقف کار کرده‌ام. به بیانی دیگر، درحاشیه کار است که زندگی می‌کنم، نه در متن آن. و طبیعتاً در این راه پول هم به دست آورده‌ام اما هرگز کارم صرفاً برای پول نبوده است و الا آن هم به سبب عشق و علاقهٔ به هنر است که کار می‌کنم. آخرین کاری را که در دست انجام دارم «معراج» است.

● دربارهٔ شاگردانتان بگوئید.

«من هیچگاه هنرجویان مرد را نپذیرفته‌ام، اما زمانی شروع به تعلیم ۶ الی ۷ هزارتن از خواهرن علاقمند کردم که متأسفانه بیش از آنکه به کارشان تداوم و استمرار ببخشند به دلیل بی‌حوصلگی از ادامه راه بازماندند. من هم که در این رشته‌ها کار می‌کنم واقعاً از جوانی، وجود و عمرم، آن هم بی‌مضایقه و بی‌دریغ مایه گذاشته‌ام. شاگردانی که نزد من آمدند متأسفانه،

جملگی کم حوصله بودند و گرفتاریهای دیگر داشتند

● چنانچه مسئله‌ای دارید بفرمائید.

«مایلم بگویم که کار من کاری است پرخرج. من با ۱۰ مثقال طلا، ۱۰۰ متر مربع را

فرش می‌کنم. کوبیدن یک مثقال طلا یک ماه کار می‌برد. سوخت را فقط باید با طلا کار کرد چون ماندگار است و سیاه نمی‌شود و صرفنظر از این دو نکته رویش روغن هم می‌خورد، بنابراین کار من نیاز به حمایت دارد.



